

A Semantic Revision of Oaths in ‘Fajr’ Chapter and its Contents

Marzieh Sadat Kadkhodai¹, Mohsen Samadani²

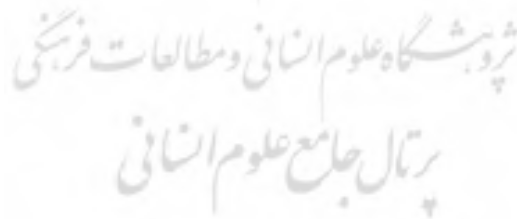
MA Student of Arabic Literature, University of Qom, Qom, Iran

Assistant Professor, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Holy Qur’an is the book of guidance for human. It employs several ways to communicate with its audience. One way is to use ‘oath’, a style by which suspicions and doubts among readers are attempted to be removed. Despite the fact that the word of God is ‘right’ and that there should be no doubt about it, nevertheless, it becomes more effective in guiding when it is accompanied with oath. In every chapter (sura) that starts with an oath, God has taken an oath using objects or things that are not irrelevant with the vows included in the content and meaning of that particular sura. This study tries to investigate, as an example, the semantic relations between the ‘oath’ statement and the subjects included in Fajr Chapter. This is done to claim that, in other chapters with oaths, there are ‘meaningful harmony’ and ‘congruence’ between ‘oath’ and subjects.

Keywords: Fajr Surah; Holy Quran; Oath; Eloquence.



بازخوانی معناشناسی سوگندها در سوره فجر با محتوای آن

مرضیه السادات کدخدایی^۱، محسن صمدانیان^{۲*}

۱- کارشناسی ارشد گروه زبان‌های ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه قم، قم، ایران

marziehkadhodaie@yahoo.com

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.samadianian@ltr.ui.ac.ir

چکیده

قرآن کتاب هدایت بشر، برای ارتباط با مخاطبان خود روش‌های متعددی را برگزیده است. به کار بردن سوگند یکی از این روش‌ها است که در بسیاری از نمونه‌ها کاربرد این اسلوب برای از بین بردن شک و تردید مخاطب است. هرچند کلام خدا حق است و تردیدی در آن نیست، زمانی که با سوگند همراه شود، هدایت‌پذیرتر است. در هر کدام از سوره‌هایی که با قسم آغاز می‌شوند، خداوند قسم‌هایی یاد کرده است که از نظر محتوا و معنا با قسم‌های آن سوره بی‌ارتباط نیست. در این مقاله سعی شده است برای نمونه ارتباط معنایی قسم در سوره فجر با موضوعات مطرح در همان سوره بررسی شود تا شاهد این مدعا باشیم که در این سوره نیز مانند سوره‌های دیگر، بین مصادیق قسم و موضوعاتی که پس از آن آمده، تناسب و هماهنگی معنایی برقرار است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، قسم، سوره فجر، بلاغت.

پیشینه‌ای دربارهٔ قسم (مقدمه)

با نگاهی به آثار برجای مانده از فرهنگ و تمدن بشری درمی‌یابیم که سوگند خوردن به ملت و زبان خاصی اختصاص نداشته و در تمام اعصار گذشته به‌مثابهٔ یک سنت در میان اقوام و ملل مختلف جریان داشته است؛ زیرا آدمی میل دارد از کلام گوینده‌ای که برای او سخن می‌گوید، اطمینان یابد و خود نیز به شنونده خویش اطمینان بخشد. به‌طور قطع تاریخچه قسم به تاریخ و زبان بشر و حتی قبل از آن برمی‌گردد و گواه این مطلب، قرآن کریم، معتبرترین منبع تاریخ انسان است. آنجا که شیطان انسان را با سوگند دروغ خود فریب داد تا متقاعد شود که خیرخواه اوست: (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) (اعراف / ۲۱-۲۰). این آیه نیز سوگند خوردن حضرت ابراهیم (ع) را آشکار می‌کند: (وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ) (انبیاء / ۵۷) و فرزندان حضرت یعقوب (ع) نیز در اعتراف به خطای خود از سوگند استفاده کردند (قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَالِينَ وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ) (یوسف / ۹۱). قرآن حتی از مشرکان نیز حکایت می‌کند که به «الله» سوگند یاد کردند که اگر نشانه‌ای بر درستی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برایشان بیاید، ایمان آورند: (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ) (انعام / ۱۰۹). قوم صالح نیز زمان هم سوگند شدن برای از بین بردن پیامبر خدا همراه با خانواده‌اش در شب، باز به «الله» قسم می‌خورند: (قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّنَنَّ

وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (نمل / ۴۹). این سوگند در جهان آخرت نیز ادامه دارد؛ زیرا انسان گمراه‌شده در قیامت نیز با سوگند دروغ قصد فریب دادگاه الهی را دارد و انسان مشرک راه نجات خود را در سوگند جست و جو می‌کند: (وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ) (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ) (انعام / ۲۳-۲۲).

در زبان و ادب عربی نیز قسم در دوره‌های مختلف در کلام نظم و نثر آنان بوفور یافت می‌شود، مانند ابیات زیر:

فوالله لولا كان من عقد بيعه
ومن قسم منهم وصفقه صافق
(ابراهیم الحضرمی).

أما ونعماك إنها قسم
(ابن رومی).

قرب ساع عندها بشير
الندير
(ابونواس).

فلم أر لوم النفس بعد الذي مضى
وبعد الذي آلت وآليت من قسم
(عمر وبن ابی ربیع).

قسم در همه فرهنگ‌ها و اجتماعات بشری نیز امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. علت اهمیت قسم در جوامع بشری معلوم است؛ زیرا اغراض و اهداف مختلفی دارد و انسان برای رفع اتهامات خود و به سبب به دست آوردن حس اعتماد طرف مقابل و تأیید خیر در برابر دیگران قسم را به کار می‌برد و کار تا آنجا اهمیت می‌یابد که این پدیده جزء قوانین

قسم خورنده برمی‌گردد. چون در جامعه دینی طبیعتاً افراد ایمان به خدا دارند، پس مقصد و مقصود افراد در جامعه دینی به همین ایمان به الله خلاصه می‌شود. همانطور که در یک جامعه غیر دینی (مثلاً جامعه‌ای لائیک) که حکومت خود را براساس مسائل قومی بنا نهاده‌اند، مقصد و مقصود افراد به ارزش‌های قومی (ناسیونالیستی) بازمی‌گردد و تمام قوانینی که در چنین جوامع غیر دینی وضع می‌شود به قومیت آنها ارجاع داده می‌شود.

بنابراین انسان سعی کرده است آنجا که هیچ راهی برای اقامه دلیل در شؤون مختلف اجتماعی ندارد، به قسم پناه برد و اگر کسی این امر را نادیده گرفت، جامعه برای او دیگر هیچ شأنی قائل نیست؛ یعنی ایمان به منزله رهنی است که کسی نزد دیگری می‌گذارد تا این دلیل صدق در معاملات یا تعهدات مختلف اجتماعی باشد. مثل اینکه اگر قولی داد، دین خود را به طلبکار پردازد، برای اثبات صدقش رهنی را می‌گذارد که این قسم ممکن است جای رهن را بگیرد و کسی که برای قسم خود ارزش قائل نباشد، مطرود جامعه خود خواهد شد.

در قسم‌های خداوند مقسم به‌هایی وجود دارد که با مقسم به‌های ما در هنگام قسم تفاوت زیادی دارد. انسان وقتی در محکمه می‌خواهد قسم بخورد یا در جامعه برای جلب اعتماد طرف مقابل به صدق در گفتار یا کردارش به خدا قسم می‌خورد که دلالت بر عظمت آن نزد خدای متعال دارد و هیچ‌گاه به نفس و ذات خود قسم نخورده است.

به‌عبارت‌دیگر، قسم خدا به خلق خود از جمله قسم به آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستاره، کوه، بحر، تین، زیتون، اسب، شب، روز، صبح، شفق، روز قیامت

دادگستری بسیاری از نظامات اجتماعی، قضایی و سیاسی است؛ به‌طوری‌که در برگزاری انتخابات رؤسای جمهوری و مطرح‌شدن شاهان و رهبران سیاسی بایستی آنان در پیشگاه ملت سوگند یاد کنند. اسلام نیز اعتنای خاصی به قسم دارد و آن را ارزشمند می‌داند؛ خصوصاً اگر قسم به اسم خدای تبارک و تعالی باشد؛ چون هیچ مقامی بالاتر از مقام پروردگار و ساحت مقدس او در جهان هستی نیست. حتی فقه اسلامی در این باره گفته است، در برابر شکستن قسم باید کفاره پردازید و همچنین در فقه آمده است که انسان در کارهایش نباید پیوسته به خدا قسم خورد. آیات زیر گواه این مدعا است: (لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (مائده/۸۹) یا (ولا تجعلوا الله غرضاً لأيمانكم) (بقره/۲۲۴).

و بالاتر از این در قضای اسلامی آمده است: هنگامی که مدعی خالی از بی‌بینه باشد، باید قسم بخورد (فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا) (مائده/۱۰۷). یعنی هر دو شاهد باید به خداوند قسم بخورند که گواهی ما از شهادت و گواهی آن دو شخص دیگر به حق نزدیک‌تر است و ما اهل تجاوزگری نیستیم و نیز در قضای اسلامی قاعده‌ای معروف است که (البینه على المدعى واليمين على من انكر) به این معنا که اگر مدعی بینه‌ای بر علیه مدعی‌علیه آورد و او انکار کرد، او باید قسم بخورد. پس حقیقت اعتبار قسم به ایمان شخص

و حتی نفس انسان، کتاب قرآن، جان پیامبر(ص) و فرشتگان و مانند آن است که در همه این اقسام می‌بینیم، آنچه موجب قسم خوردن به آنها شده (مقسم به ها)، تنها عظمت آنها نزد خداوند است. پس نفس قسم برای اطمینان بخشی به آن امری است که انسان می‌گوید یا انجام می‌دهد، چنانچه خدای عزوجل می‌فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ إِثْنَانٍ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَئِيسِمَانٍ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَا نُشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ) (مائده/۱۰۶).

پیامی که در این آیه وجود دارد، این است که با نزدیک شدن مرگ وصیت یکی از دستورات لازم‌الاجرای میت برای افرادی است که با او خویشاوندی دارند و برای اجرای توصیه‌های وصیت‌کننده شاهد گرفته می‌شود که در صورت لزوم شهادت دهند و باید قسم یاد کنند که شهادت خود را نیز کتمان نکند. پس قسم خوردن دلیل بر ایجاد اعتماد شاهدان به وصیت‌کننده است تا نظم امور به جای خود باشد و این تشریح نقطه اسلامی برای برقراری اعتماد عمومی و رسیدن جامعه به آرامش و حیات توأم با تسکین است.

خدای تبارک و تعالی برای اثبات حقانیت خود به همین قسم متوسل شده است و در بسیاری از آیات برای آنچه می‌خواهد اثبات کند، به قسم روی می‌آورد؛ اما در نزد انسان در امور قضایی قسم جایی است که مُنْكَر (انکار کننده بی‌بینه) بی‌بینه مدعی را انکار می‌کند. پس این قسم را یاد می‌کند تا دلایل او را باطل کند؛ اما در قرآن سوگندهای خداوند به

مقسم‌به‌های مختلف اعم از قرآن و کتاب و نفس و پیامبر و ماه و خورشید و ... عین بی‌بینه است نه اینکه اگر بی‌بینه نباشد، قسم جای آن را بگیرد (المیزان، ج ۶، ص ۲۰۷).

بدرالدین الزرکشی اولین کسی است که در کتاب خود «البرهان فی علوم القرآن» به‌طور مختصر از سوگندهای قرآن یاد کرده است و جلال‌الدین سیوطی نیز در کتاب خود «الاتقان فی علوم القرآن» فصلی را به سوگندهای قرآن کریم اختصاص داده است. کتاب «التبیان فی اقسام القرآن» اولین تألیف مستقل در این زمینه است که شمس‌الدین محمد بن ابی بکر معروف به ابن قیم جوزیه آن را نوشته و ابوالقاسم رزاقی اولین کتاب فارسی با نام سوگندهای قرآن کریم را تألیف کرده است.

اگرچه مطالبی درباره قسم‌های به‌کاررفته در قرآن آمده، بیشتر درباره انواع قسم نمونه‌هایی که خداوند به آن قسم یاد کرده و اسرار سوگندهای قرآن است، حتی اهداف و کارکردهای قسم از دیدگاه نحوی نیز بررسی شده است. محمد فاکر میبدی مقاله‌ای با نام تحلیلی بر سوگندهای قرآن نوشته است که در آن تنها انواع قسم‌ها را بررسی کرده است. فهیمه رضایی پایان‌نامه‌ای با موضوع سیری در سوگندهای قرآن نوشته و نتیجه این پژوهش آن است که سوگندهای قرآنی برای اثبات اصول دین به کار رفته و شامل مباحث استدلالی و نکات اعتقادی در نهایت ایجاز و بلاغت است. روح الله فرجی هم مقاله‌ای با نام سوگندهای قرآنی نوشته که در آن انواع آیات قسم در قرآن را بیان کرده و با ذکر هر آیه نمونه‌هایی را که خداوند به آنها قسم یاد کرده است و ویژگی‌های این جملات را بیان می‌کند و مقالاتی

جایگاهی که باشد، از زیبایی و جمال آن نمونه‌ای که به آن قسم می‌خورد، بهره می‌برد (المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۷۰) و یمین را به معنای سوگند گرفته‌اند؛ زیرا عرب در حین پیمان‌بستن و هم سوگند شدن، دست راست یکدیگر را می‌فشرده‌اند؛ بنابراین به‌طور مجاز به سوگند، یمین گفته‌اند (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۷۳).

حکمت سوگندهای الهی قرآن

در بیان این مطلب باید گفت قطعاً خداوند از سوگندهای یادشده در قرآن مقصودی داشته است و از این اسلوب برای بیان حکمتی استفاده کرده است. اگرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد، سوگندهای قرآن فوائد متعددی دارد که برخی از آنها را بیان می‌کنیم.

۱- برای تأکید و بیان اهمیت اموری که خداوند برای آنها سوگند یاد کرده است (جواب‌های قسم) تا مردم در آنها نیک بیندیشند و برای آنها اهمیت ویژه‌ای قائل شوند (سیبویه، ۱۹۹۷، ص ۱۰۴ و تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷، ص ۶۷). لازم به ذکر است که این عرف اعراب بوده است که در تأکید ماجراها و شنیده‌ها متوسل به قسم می‌شدند و خداوند هم پیامبرش را به همین روش فرا می‌خواند (تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۷، ص ۱۱۱، زرکشی، ۱۹۷۷، ص ۴۰). زرکشی نیز معتقد است: سوگند در نزد نحویان جمله‌ای است که با آن خبر تأکید می‌شود (البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۰).

۲- برای توجه‌دادن انسان به منافع فراوانی که به آنها سوگند یاد شده است، مانند خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز و حتی میوه و خوراکی‌ها از جمله انجیر و زیتون که آنها وسیله رحمت و نعمت و

مشابه نیز وجود دارد که نوآوری خاصی در آنها به چشم نمی‌خورد.

ولی در مقاله حاضر سعی بر آن است که علاوه بر معانی لغوی و اصطلاحی قسم ارتباط معنایی بین قسم و محتوای سوره فجر اثبات شود.

مفهوم‌شناسی قسم در لغت

قسم به معنی سوگند و جمع آن اقسام است (کتاب العین، ج ۵، ص ۸۶) و اصل آن از قسامه است و قسامه بر جماعتی اطلاق می‌شود که بر چیزی سوگند می‌خورند و آن را می‌گیرند و یا به چیزی گواهی می‌دهند. (قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۸۱)؛ ولی به اعتقاد راغب، قسامه سوگندی است که بر اولیاء مقتول تقسیم می‌شود؛ یعنی چون ادعا کردند، زید عمرو را کشته است، باید هریک در صورت نبودن شاهد بر ادعای خویش قسم بخورند و به مرور زمان برای هر سوگندی به کار رفته است (المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۶۷۰). واژه «قسم» در زبان عربی و تمام اشتقاقات آن مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی است و قسم را از این جهت قسم گفته‌اند که کلام را دو قسم کرده است؛ چون قسم صواب و صحیح را از قسم خطا و اشتباه بیرون می‌برد و در اصطلاح قسم جمله‌ای است که با آن جمله دیگری تأکید می‌شود (مغنی اللیب ابن‌هشام، ص ۵۶). سوگند اقرار و اعترافی است که شخص، با شرف و ناموس خود بیان می‌کند و خدا شخص بزرگی (رسول، امامان و بزرگان) را شاهد می‌گیرد (فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۹۵۶).

وجه نامگذاری سوگند یادکردن، به قسم این است که یادکننده قسم گویا با سوگندخوردن در هر

تناسب معنای مقسم به با محتوای سوره‌ها را ذکر و سپس ارتباط موضوعات به کاررفته در سوره فجر را با مقسم به‌های ابتدای همان سوره بررسی کنیم.

در سوره تکویر (آیات ۱۵ به بعد) مقسم به‌ها عبارتند از: خُنُس، کُنُس، لیل و صبح که این چهار قسم دارای یک جواب است و آن اینکه قرآن سخن فرشته‌ای کریم است که قدرتمند و مطاع و امین است و نیز دوست شما (محمد ص) مجنون نیست.

حال چه رابطه‌ای است میان خُنُس، کُنُس، لیل و صبح با قول جبرئیل که آن را بر محمد(ص) نازل کرد. آنچه در تفاسیر آمده، بیان ستارگانی است که در آغاز شب خودنمایی می‌کنند و پس از سیر در مدار خود در پایان شب هرکدام در برج خاص خود فرود می‌آیند و به‌هنگام صبحدم از انظار مخفی می‌شوند و روز برمی‌آید. پس در اینجا چند پدیده تأمل برانگیز است: یکی ستارگان در شب (خُنُس) و حرکاتشان به صورت منظم در مدار مخصوص (کُنُس) که هرکدام در پایان شب در مخفی‌گاه خود فرود می‌آیند و سپس برآمدن صبح که چهار قسم می‌شود، این چهار قسم جهت اثبات حقانیت وحی الهی (قرآن) به‌دست جبرئیل امین است با آن صفاتی که در آیه آمده است (ذی‌القوه، ذی‌العرش، مکین، مطاع، امین). پس اصالت قرآن و اینکه از ناحیه خداست و فرشته‌ای امین، مکین و ... آن را از جانب خدا آورده، تردیدناپذیر است. حال اگر قدری دقت شود، یک جریان محسوس به معقول در این آیات ملاحظه می‌شود و آن اینکه اعراب از ظهور و بروز فرشته و تجلی آن بر پیامبر(ص) بی‌اطلاع بودند. درحالی‌که آنان به اصل وجود فرشتگان باور داشتند؛ ولی چگونگی بروز و ظهور فرشته و ارسال وحی را نمی‌دانستند. در

مظهر یگانگی و وحدانیت خداوند است و آثار قدرت نامتناهیش در آنها متجلی شده است (تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۲۵۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۹).

۳- برای بیان واقعیت داشتن اموری که سبب انکار یا شک و تردید مردم است، مانند سوگند به قیامت، فرشتگان، وجدان انسان و امثال آنها؛ زیرا وقتی با دقت به همه چیزهایی بنگریم که قرآن به آنها سوگند خورده است، درمی‌یابیم که مردم بعضی از آنها را انکار و یا در اثر بی‌اطلاعی از فوایدش تحقیر کرده‌اند و از حکمت در آفرینش آنها غافل بوده‌اند که سوگند خوردن به این نمونه‌ها مردم را از شک، تردید، وهم و غفلت بیرون آورده و جایگاه هرکدام از موجودات را به‌درستی نشان داده و حقایق امور را آشکار ساخته است (فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۹۸۵).

۴- برای تعظیم و تکریم اعمال خیر و شایسته به کار رفته است تا مردم به انجام آنها تشویق و ترغیب شوند. مانند سوگند به اسبان مجاهدان، اوقات فریضه حج و امثال آن (فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۷۵ و مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۳۳).

۵- برای تهدید، توبیخ و اقرارگرفتن از مشرکانی که بت‌های بی‌جان را سزاوار پرستش می‌دانند (تفسیر جوامع‌الجامع، ج ۲، ص ۲۹۳).

ارتباط معنایی قسم با محتوای سوره

در سوره‌هایی از قرآن که با قسم شروع می‌شوند، الفاظی که به آنها قسم خورده شده است (مقسم به) با محتوای سوره ارتباط و تناسب معنایی دارند. در اینجا لازم است به‌طور مجمل برخی از نمونه‌های

که با چشم دل مشهود است. در این میدان تشابه محسوس به معقول است که با تجلی رسول عقل (جبرئیل) آغاز می‌شود و در افق مبین هنگامی که خود را آشکار می‌کند، همه خناسان و کناسان را در دل خود باطل می‌کند و دل به یاد (ذکر) حق تبارک و تعالی باز می‌گردد و با مشیت الهی هدایت ظهور می‌کند و دل‌ها را از ظلمت شرک پاک می‌کند؛ شرکی که شیاطین رجیم به وجود آوردند.

در جاهای دیگری که سوره با قسم همراه شده است، باز همین تناسب و هماهنگی بین معقول و محسوس را مشاهده می‌شود. مثلاً در سوره قیامت در ابتدا دو قسم یاد کرده است: ۱- (لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) (قیامت/۱-۲)، محتوای این سوره با هر دو قسم از نظر معنا متناسب و هماهنگ است. تمامی این سوره به دو بخش توصیفی و توصیه‌ای تقسیم می‌شود؛ لکن این دو قسم با هر دو بخش سوره از نظر معنایی هماهنگ است. درباره قسم به روز قیامت باید چنین برداشت کرد که حوادث قیامت روشن، انکارناپذیر، قدرتمندانه و جدی است و هیچ‌کس را از آن مفری نیست. آنکه در دنیا جسم، اعضاء، احشاء و مانند آن داشت، خداوند همان را در قیامت احیا می‌کند. به‌طوری‌که نقوش انگشتان دست نیز به همان صورت منقوش بر بدن بازمی‌گردد (بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ) (قیامت/۴). این توصیف با آن انشاء که در لا اقسام بیوم القیامة اشاره شد، کاملاً هماهنگ و متناسب است. عبارت (بَلَىٰ یُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ) (قیامت/۵) یا عبارت (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَكَوَالَّذِي مَعَادِرُهُ) (قیامت/۱۴) با قسم دوم (وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) هماهنگ است. یعنی نفس لوامه کاملاً

اینجاست که کلام خدا با قسم توأم می‌شود. چهار قسم با چهار پدیده طبیعی و لمس‌پذیر در سوره ذکر شده است که بیان‌کننده سیر طبیعی ستارگان در شب در مدار خاصشان تا صبحدم است و با دمیدن آفتاب همه تاریکی‌ها تمام می‌شود. این به‌صورت امری ذهنی و انتزاع‌پذیر تعقلی را ایجاد می‌کند که شاعران جاهلی با آن قدرت خارق‌العاده ادبی و ذوق و قریحه سرشار در آسمان ادب جزیره‌العرب به‌مثابه ستارگان آن سرزمین درآمده بودند و برخی از آنها با اشعارشان معلقات سبع ساخته بودند؛ اما هنگامی که نور قرآن از افق حراء سرزد و آن فرشته وحی که در افق مبین قدرتمندانه تجلی کرد، همه آن ستارگان به‌ظاهر نورانی را در نهانگاه خود فروبرد و صبح امید دمیدن گرفت و شیطان‌صفتان را که در لباس شعر و شاعری و کهنات و مانند آن خرافاتی را به خورد تیره‌دلان می‌دادند، به یکباره با مشیت رب‌العالمین و نشر ذکر قرآنی از صفحه جزیره‌العرب بزدود. پس میان آن قسم‌ها (مقسم‌به‌ها) و آنچه از جانب غیب بر دل پیامبر(ص) نازل شد، تناسب و هماهنگی وجود دارد. یعنی قسم‌های این سوره علاوه بر متوجه‌ساختن مخاطبان مشرک به نوامیس طبیعی و ملموس که در مسیر زندگیشان با آن روبرو هستند، آنان را به حوادث جدیدی سوق می‌دهد که باید با تعقل و ایمان شهود کنند و به آنان یاد می‌دهد که علاوه بر اشیایی که بصر می‌بیند و این حوادث طبیعی در زندگیشان کاملاً تأثیرگذار است، قلب نیز حوادثی دیگر از گونه بصیرت را می‌بیند که در این سوره شباهت‌های زیادی با هم دارند. در اینجا دو میدان متصور است: ۱- میدان اشیای ملموس طبیعی که با چشم سر دیده می‌شود؛ ۲- میدان اشیای غیر ملموس

به رفتار و اعمال و گفتار صاحب خود بصیرت دارد. این هماهنگی در کل سوره نیز آشکار است؛ چون سایر آیات سوره درباره دو پدیده بسیار مهم در جریان است، یکی قیامت و حوادثی که در آن توصیف شده است مانند (فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ) (قیامت/۷-۹) و دیگر نفس لوامه و حوادث مربوط به آن که انسان باید خود را سرزنش کند، مانند: (وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ... وَوَجُودٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَةٍ * تَطَّنُ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ... ثُمَّ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ * ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ) (قیامت/۲۴-۳۵). در واقع تمام توصیفات سوره با انشآت آن خصوصاً قسم‌های این سوره از انسجام کامل برخوردار است.

در فراز دیگر (سوره المرسلات) که با قسم‌های پنجگانه آغاز شده است، وجهی متناسب و هماهنگ در کل سوره را در دل خود دارد (وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَأَلْعَافِصَاتِ غَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَأَلْفَارِقَاتِ فَرَقًا * فَأَلْمُؤَقِّمَاتِ ذِكْرًا * عِذْرًا أَوْ نُذْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ) (مرسلات/۱-۷).

در این پنج قسم فرشتگان وحی بیان و توصیف شده‌اند که ضمن با عظمت خواندن آنها به این پدیده شگفت در وحی قسم یاد کرده است تا وقوع قیامت را تأکید کند؛ اما آنچه پس از این آیات ششگانه اهمیت دارد، هماهنگی بسیار لطیف و خوب از نظر معنایی است. برای استشهاد به این امر بهتر است آنچه را در تفسیر المیزان دلیل آورده ذکر کنیم:

من لطیف صنعۃ البیان: فی هذه الآیات الست إنهما مع ما تتضمن الإقسام لتأكيد الخبر الذي فی الجواب، تتضمن الحجۃ علی مضمون الجواب وهو وقوع الجزاء الموعود فإن التدبیر الربوبی الذی یشیر الیه

القسم اعنی ارسال المرسلات العاصفات ونشرها الصحف وفرقها والقاءها الذکر للنبی تدبیر لا یتم إلا مع وجود التکلیف الالهی والتکلیف لا یتم إلا مع تحتم وجود یوم معد للجزاء یجازی فیہ المعای والمطیع من المکلفین (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۱).

همان‌طور که می‌بینیم از لطایف صنعت بیان و بلاغت در این سوره همین است که در شش آیه اول سوره آنچه را در جواب قسم وجود دارد، تأکید کرده و خود این آیات دال بر قسم عین حجت برای جواب قسم است. در جواب قسم تأکید بر وقوع قیامت و جزای موعود شده و مضمون این آیات گویای تدبیر ربوبی است که قسم‌های مذکور به آنها اشاره دارد. یعنی ارسال فرشتگان مرسل آن هم با سرعت و صف‌ناپذیر چون باد و نشر قرآن به دست آنان و بیان حلال و حرام مندرج در آن (الفارقات فرقا) و القای این آیات به‌طور کلی به پیامبر (ص) معنا ندارد، جز آنکه تکلیفی الهی موجود باشد و این تکلیف نیز به اتمام نمی‌رسد، مگر با حتمی‌بودن وجود قیامت و روز موعود برای جزا و پاداش تا گناهکاران از مؤمنان تمییز داده شوند و هر کدام راه خود را بروند.

یعنی قسم‌های آغازین سوره عین دلیل بر وقوع قیامت است؛ چنانکه گویا من این سوگند را یاد می‌کنم که قضیه به وقوع پیوندد: أقسم بهذه الحجۃ أن مدلولها واقع (همان مصدر). به عبارت دیگر در کل این مقسم‌ها که در آغاز سوره آمده، دلیل وقوع قیامت تضمین شده است (دلالت تضمینی)؛ به‌طوری‌که در هر مقسم به از این اقسام قسم دیده می‌شود: (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ) (ذاریات/۲۳)، (لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) (حجر/۷۲). در آیه پیش آمده که ربوبیت آسمان و زمین همان مبداء فاعلی برای

عصر ظهور رسول خدا (ص) باشد که عصر طلوع اسلام بر افق مجتمع بشری و ظهور و غلبه حق بر باطل است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۵). در بیان سوره تین بعضی از مفسران گفته‌اند: مراد از کلمه «تین» (انجیر) و «زیتون» دو میوه معروف است که خدای تعالی به آنها سوگند یاد کرده، به سبب اینکه در آنها فواید بسیار زیاد و خواص و منافی سراغ داشته است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۷۵، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۴، ص ۲۶۴). ولی بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از تین کوهستانی است که دمشق بر بلندی آن واقع شده و منظور از زیتون کوهستانی است که بیت المقدس بر بالای یکی از کوه‌هایش بنا شده است و اطلاق نام دو میوه انجیر و زیتون بر این دو کوه شاید برای این بوده که این دو میوه در این دو منطقه می‌روید و سوگند خوردن به این دو منطقه هم شاید به سبب این بوده که عده بسیاری از انبیا در این دو نقطه مبعوث شده‌اند (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۳۹۳، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۴، ص ۲۶۵) و مراد از «طُورِ سِینِینَ» کوهی است که در آن خدای تعالی با موسی بن عمران تکلم کرد که «طور سیناء» هم نامیده می‌شود. مراد از «هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» مکه مشرفه است و بلد امینش خواند؛ چون امنیت یکی از خواصی است که برای حرم تشریح شده است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۹). ولی چون قول خدای تعالی «و طُورِ سِینِینَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» معطوف بر آن دو است، پس بر حسب ظاهر مناسب این است که مقصود از آن دو یکی از مکان‌ها باشد؛ ولی بهترین تأویل این است که مقصود از «تین»

روزی بندگان است و در آیه بعدی آمده است که حیات پیامبر (ص) موصوف به عصمت و طهارت، بر مستی و کوری دل آنها دلالت دارد؛ کسانی که حقیقت حادثه را نمی‌فهمند و حتی از مستی و بی‌عقلی خود نیز غافل‌اند.

در آیه (وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا ... وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا) (شمس/۷-۱) آمده است که این نظام محکم و متقن در هستی به همان نفس مُلهمه منتهی می‌شود که تمییزدهنده فجور و تقواست و این قسم‌های اول سوره شمس خود دلیل‌اند، بر فلاح و رستگاری اهل تقوا و ناامیدی اهل فجور که حقیقت خودشان را به دست خودشان پنهان کردند (همان مصدر) و سایر سوره‌هایی که قسم در آنهاست، به همین روش استناد می‌شود.

در سوره عصر نیز به کلمه «عصر» سوگند یاد شده است، هر چند عده‌ای بر این باورند که منظور از عصر روزگار است؛ زیرا در آن عبرت و اعتباری برای افراد مختلف است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۵) و برخی آن را زمان رسالت پیامبر (ص) بیان کرده‌اند که بهترین زمان‌ها است (منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۳۹). عده‌ای نیز آن را زمان ظهور اسلام می‌دانند که وضعیت مسلمانان و کافران مشخص شد (التحریر و التنویر، ج ۳۰، ص ۴۶۶). ولی با توجه به مضمون دو آیه بعد که بیان می‌کند خسران عالم، انسان را فرا می‌گیرد و تنها کسانی را شامل نمی‌شود که از حق پیروی و در برابر آن صبر کنند و این اقلیت عبارتند از کسانی که به خدا و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، پس مناسب‌تر آن است که منظور از عصر،

موضوعات مطرح شده در سوره فجر

خداوند در آغاز سوره به چهار نمونه از اوقات مهم و خاص دنیا یعنی «فجر، لیال عشر، شفع، وتر و لیل» اشاره کرده است که در هر کدام وقایعی درخور توجه اتفاق افتاده است و در ذیل مفصلاً به آن اشاره خواهیم کرد و در ادامه می‌فرماید، انسان بدون شک برانگیخته می‌شود و نتیجه اعمال خود را می‌بیند. جواب قسم‌های مذکور حذف شده است؛ چون آیات بعدی که از عذاب اهل طغیان و کفران در دنیا و آخرت و ثواب نفوس مطمئن خبر می‌دهد، دال بر این است که سوگندها در پی اثبات این معنا هستند که خدای تعالی به سبب امتحان بندگانش به بعضی از آنها نعمت می‌دهد و از بعضی دیگر دریغ می‌دارد (فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ) (فجر/۱۵-۱۶) و حذف این جواب و اشاره به آن به طور کنایه رساتر است و در باب تهدید و انذار و بشارت نیز مؤکدتر است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۸۰-۲۸۲).

در چندین آیه از این سوره به سرگذشت اقوامی اشاره میشود که در اثر سرکشی و نافرمانی خداوند به فرجامی شوم دچار شدند و در اوج قدرت و فرمانروایی به ذلت و خواری کشیده و با وجود ثروت و مکنت مستحق عذاب الهی شدند (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * آلَتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ * وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ) (فجر/۶-۱۱). بیان سرنوشت این اقوام نیز برای روشن شدن این مطلب است که وعده‌های خداوند حق است و همان‌گونه که اقوام طاغی آن وعده‌ها را دروغین

جهت نفس عماله الهیه و مقصود از زیتون جهت نفس علامه باشد که در عالم صغیر آن دو مسجد هستند و منظور از هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ مکه است و امین بودن آنجا بدان جهت است که آنجا محل امن قرار داده شده است. چه بسیار کسانی که قصد تعرض به آنجا را داشتند؛ ولی گرفتار شدند، مانند اصحاب فیل و «طور سینی» بر حسب تأویل در عالم صغیر اشاره به جهت بالا و علیا از نفس است که هرکس به آنجا صعود کند با پروردگارش مناجات می‌کند و حضرتش را می‌بیند (بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۴، ص ۲۶۴) و با توجه به موضوع سوره که بعث و جزا را بیان می‌کند، با سوگندهای یادشده نیز ارتباط دارد.

در سوره تین خداوند به سرزمین شام و بیت‌المقدس و شهر مکه سوگند یاد کرده و بیان داشته است که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم؛ ولی او به علت انتخاب بد به پایین‌ترین مرحله باز گردانده شد. خداوند در این سوره به سرزمین‌هایی که انبیاء و اولیای الهی در آن هدایت کردند، سوگند یاد کرده است و به این دلیل خلقت انسان را مطرح کرده است که انسان در شرایط کافی و لازم برای پیروی از رسالت انبیا و طی کردن طریق هدایت قرار گرفته و تقویم یافته است و این خود اوست که باید خود را در مسیر الطاف و فیوضات حق قرار دهد تا به کمک استعدادها و قوای فطری خود به سعادت برسد (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۰).

از جمله سوره‌هایی که با سوگند آغاز شده، سوره فجر است که اینک ارتباط معنایی قسم‌های به‌کاررفته در این سوره با محتوای آن را بررسی می‌کنیم.

اسلام و نور پاک محمدی (ص) در تاریکی عصر جاهلیت و یا درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی (ع) به هنگام فرورفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم و یا قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا و یا شکافتن پرده‌های تاریک ظلم بنی امیه را از مصادیق فجر محسوب کرد و یا نخستین جرقه‌های بیداری را که در دل‌های تاریک گنهکاران ظاهر می‌شود و آنها را به توبه دعوت می‌کند از مصادیق فجر دانست (نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۲؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص ۲۶۷). برخی فجر را اول محرم دانسته‌اند، زیرا سال در آن روز نو می‌شود و عده‌ای فجر را روز عید قربان تعبیر کرده‌اند؛ برای اینکه در آن قربانی واقع می‌شود و متصل به ده شب می‌شود (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۳۶؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۳۴۴).

اکنون لازم است با توجه به معانی ذکر شده در منابع تفسیری ارتباط قسم‌های به‌کاررفته در آغاز سوره با محتوای سوره را بیان کنیم. در اثنای سوره به چند موضوع مهم تصریح شده است. اولین موضوع که ارتباط بیشتری با اولین قسم ذکر شده دارد، جریان قوم عاد، ثمود و فرعون است که اشاره به سه تمدن بزرگ تاریخ دارد. از نگاه باستان‌شناسی آنها تمدن‌های شگفتی‌سازی به شمار می‌آیند که هر کدام به نوبه خود دارای ارزش و مقام والایی بودند. قوم عاد از نظر تمدن تا حدود زیادی پیشرفته بودند، شهرهای آباد، زمین‌های خرم و سرسبز، باغ‌های پرطراوت داشتند، آنچنان که قرآن در توصیف آنها می‌گوید: «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر/۸) و براساس آیات قرآنی دارای تمدنی پیشرفته در زمینه

پنداشتند و به کارهای زشت و ناپسند خود ادامه دادند و با وجود مکنت مالی و نفوذ در میان مردم، خداوند بنیان حکومتی آنها را در هم شکست و آثار زندگی آنها را از دیدگان همه محو کرد (فَصَبَّ عَلَيْهِمُ رِيْكَ سَوْطَ عَذَابٍ) (فجر/۱۳). وعده آمدن قیامت و مبعوث شدن انسان و رسیدگی به اعمال خیر و شر او نیز امری حتمی و قطعی است و نیازی به سوگند ندارد؛ ولی علاوه بر سوگند برای عینی و ملموس کردن تحقق وعده‌های خداوند به سوگندهای مؤکد آنها را تقویت کرده است تا جایی برای شک و تردید وجود نداشته باشد.

و در قسمت پایانی خداوند ورود به بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های جاویدش را پاداش کسانی قرار می‌دهد که به او ایمان داشتند و به مقدرات او خشنود بودند و می‌فرماید: (يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَاَدْخُلِي جَنَّتِي) (فجر/۲۷-۳۰).

آیه اول (وَالْفَجْرِ)

فجر در اصل به معنی شکافتن است (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۵۲). صبح را به آن دلیل فجر گویند که شب را می‌شکافد (المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲۶) و به معنی صبح و روشنایی نیز است (کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۱). «فجر» در عبارت وَالْفَجْرِ شکافته شدن عمود صبح است که خداوند سبحان بدان سوگند یاد کرده است، چنانکه در آیه: وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ نیز به صبح سوگند یاد کرده است (تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۴۸۵)؛ لیکن برخی فجر را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر کرده‌اند (فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۰۲). حتی برای آن معنای مجازی در نظر گرفته می‌شود و درخشیدن

معماری و بناسازی بودند: (كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ * أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ) (شعرا/۱۲۹-۱۲۶). قوم هود (ع) در بالای کوه‌ها و نقاط بلند، ساختمان‌هایی به بلندی کوه می‌ساختند تا برای گردش و تفریح به آنجا روند و تنها هدفشان فخرکردن به دیگران و پیروی از هوی و هوس بوده است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۰۰). قوم عاد مردمی درشت‌هیکل و نیرومند و در عهد خود از سایر اقوام متمدن‌تر بودند، شهرهایی آباد و خرم و زمین‌هایی حاصلخیز و باغ‌هایی از خرما و انواع زراعت‌ها و در بین اقوام دیگر مقامی ارجمند داشتند (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۱۰). حضرت هود از قوم خود می‌خواهد که شاکر خداوندی باشند که نعمت‌های متعددی به آنها عطا کرد؛ زیرا کفران نعمت غضب و عذاب خداوند را به همراه دارد؛ ولی این سخنان در آنها تأثیری نداشت و حضرت هود از ایمان آوردن آنها مأیوس شد (قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَّعْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ) (شعرا/۱۳۶) و خداوند پس از قوم عاد، ثمود را وارث آن سرزمین ساخت که دارای تمدن پیشرفته و شهرها و آبادی‌های محکم بودند و از قطعه‌های عظیم سنگ‌های کوه ساختمان می‌ساختند و برای حفظ خود پناهگاه‌های استواری ساخته بودند (وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَأَذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (اعراف/۷۴). آنها در یک منطقه کوهستانی می‌زیستند و دارای تمدن پیشرفته مادی بودند که به آنها امکان می‌داد تا در درون کوه‌ها، خانه‌های امن تهیه کنند تا در برابر طوفان‌ها و سیل و زلزله در امان باشند (وَكَاؤُوا يَنْجِتُونَ

مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ) (حجر/۸۲) و صاحب نعمت‌های بی‌شماری بودند (فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٍ) (شعرا/۱۴۸-۱۴۷)؛ ولی با وجود هشدارهای حضرت صالح مبنی بر اطاعت‌نکردن از هوای نفس و پذیرفتن تقوای الهی همچنان رسول خدا را تکذیب و انکار کردند (كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ) (شعرا/۱۴۱). تمدن مصر باستان از شاخص‌ترین تمدن‌های زمانه خود است. این تمدن با بیش از شش هزار سال قدمت یکی از پر رمز و رازترین تمدن‌هایی است که انسان تا به امروز با آن ارتباط برقرار کرده است. وجه مشترک آنها این است که هر سه تمدن پس از یک دوره طولانی و حادثه‌ساز به فساد کشیده شدند و در همه آنها یک ناجی ظهور کرده است. بنابراین بین قسم «والفجر» و ظهور سه پیامبر که فجر صادق را در هر سه تمدن آغاز کردند، تناسب وجود دارد و اینگونه توصیف می‌شود که قیام حضرت مهدی (عج) نیز به منزله فجری است که ظلمت‌ها و تاریکی‌ها را از عصر کنونی می‌زداید و باعث گسترش عدالت می‌شود. بحرانی نیز به این وجه اشاره کرده و منظور از فجر را قائم آل محمد (ص) بیان کرده است (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۵۰). حتی عدالت به روشنایی فجر تشبیه شده است، همان‌گونه که دمیده‌شدن سپیده صبح، روشنایی و امید را در دل مردم زنده می‌دارد، نشر عدالت در میان مردم نیز سبب رویش فجر امید می‌شود، بعد از اینکه ظلم و بیداد آنها را تیره و تار کرده بود. حسینی استرآبادی نیز در تفسیر خود تشبیه ظهور قائم را به فجر از باب مجاز دانسته است (تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۷۶۷). ابن عباس نیز فجر را انفجار تاریکی از صبح می‌داند (زاد المسیر فی

برپایی قیامت تشبیه شده است. نتیجه‌ای که از این بحث عائد می‌شود، این است که با توجه به نظر مفسران درباره سوگند به فجر آنکه تناسب بیشتری با موضوعات بعدی سوره دارد، همان انفجار نور در دل ظلمت است که هم با فلسفه تاریخ بشر و سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ تناسب دارد و هم با مبعث و رستاخیز هماهنگ است.

آیه دوم (وَ لَيَالٍ عَشْرٍ)

اگرچه کلمه لیال در این آیه نکره آمده است؛ ولی منظور عمومیت آن نیست، بلکه به عظمت آن اشاره دارد؛ زیرا نکره بودن کلمه بر تفخیم و تعظیم آن می‌افزاید و چه بسا نکره آمدن لیالی برای بیان اهمیت و فضیلتی باشد که نسبت به سایر شب‌ها دارد، چنانچه برخی از مفسران نیز به آن اشاره کرده‌اند (تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۴۸۵). برای شب‌های ده گانه اقوال مختلفی بیان شده است: عده‌ای آن را از اول تا دهم ذی الحجه دانسته‌اند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۷۹) که بزرگترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات عبادی، سیاسی مسلمانان جهان در این ایام است. دهه اول محرم نیز معنای مناسبی برای این شب‌ها است (فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۰۳)؛ ولی اگر مراد از فجر نماز صبح باشد، منظور از شب‌های دهگانه هم عبادت در آنها است (روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۲۰) و بعضی گفته‌اند: مقصود همان ده روزی است که موسی (ع) با آن، سی روز میقات طور را کامل کرد و جمع این توقف از سی روز به چهل روز، سبب رسیدن موسی (ع) به مقامات بلند عرفانی شد. بهطوری که او شایسته امامت و رهبری امت خود شد و در همان‌جا بود که

علم التفسیر، ج ۴، ص ۴۳۷) و عده‌ای گفته‌اند فجر نامیده شده؛ زیرا زمان انفجار نور از دل تاریکی است (فتح القدر، ج ۵، ص ۵۲۷) که همه معانی گفته‌شده با ظهور قائم (عج) و زدودن تاریکی و جهل و ظلمت تناسب دارد.

به نظر می‌رسد، بیان اینگونه سوگندها نیز با ذکر معاد جسمانی و برپایی قیامت و رسیدگی به اعمال بندگان تناسب و هماهنگی داشته باشد؛ زیرا فجر نشانه تمام‌شدن یک دوره رنج و زحمت و صبر در برابر ناملازمات و شروع دوباره زندگی و حیات انسان‌ها با وصفی تازه است (ارشادالاذهان، ج ۱، ص ۵۹۸). معاد جسمانی نیز نشان‌دهنده تمام‌شدن مدت زمان زندگی انسان در دنیا و شروع زندگی جدید در دنیای دیگر است. چنانچه حسینی نیز در کتاب خود به این وجه اشاره کرده است و منظور از فجر را انفجار قبور و بعث افراد می‌داند (تفسیر اثنا عشری، ج ۱۴، ص ۱۸۶ و سوره‌آبادی، ج ۴، ص ۲۸۱)؛ زیرا سیر و حرکت شب و رفتن آن به سمت روز دلالت بر نوشدن زندگی و تلاش دوباره انسان برای امرار معاش است و اینگونه تصور می‌شود که همان‌گونه که شب به سمت روشنایی صبح در حرکت است، تاریکی‌ها و ظلمت‌های دنیوی و ظلم و ستم افراد طغیانگر نیز سرانجام به انتها می‌رسد و نوبت ظفر و پیروزی مظلومان و نیکوکاران می‌شود و به دنبال آن نیکوکاران به پاداش اعمال خود می‌رسند و کافران مجازات خواهند شد و حاصل امتحانات الهی بر همگان عیان خواهد شد. همان‌گونه که با سپری شدن شب، فجر و روشنایی صبح آشکار می‌شود و با تمام‌شدن دنیا نیز قیامت برملا می‌شود، گویا سیر و حرکت شب به گذر دنیا و طلوع فجر به

آیه سوم (وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ)

شفع و وتر اشاره به اعداد زوج و فرد دارد. بعضی معتقدند: مراد دو رکعت نماز معروف به شفع و یک رکعت نماز معروف به وتر است که در آخر شب خوانده می‌شود (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۹). دیگری گفته است شفع روز قربان و منظور از وتر روز عرفه نهم ذی الحجه است که زائران خانه خدا در عرفات هستند (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۵) و یا شفع روز نحر است و وتر روز عرفه است؛ ولی برخی شفع را نفس انسانی تصور کرده‌اند که منضم به بدن باشد و وتر روح مجرد از بدن است (نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۱) و حتی مراد از شفع را تمام انسان‌ها دانسته‌اند (تفسیر فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۶۳). اگر خداوند در این آیه به شفع و وتر سوگند یاد کرده، درحقیقت به عدد قسم خورده است؛ زیرا اندازه هر چه هست، با عدد ثبت و ضبط می‌شود و این نعمت عدد خود از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست. مطابق این تفسیر خداوند به کل اعداد زوج و فرد سوگند یاد کرده است؛ اعدادی که همه محاسبات و نظام‌ها بر محور آن می‌چرخد و سراسر عالم هستی را فرا می‌گیرد. گویی فرموده است، قسم به نظم و حساب و درحقیقت مهم‌ترین مطلب در جهان هستی همین مسئله نظم و حساب و عدد است و در زندگی انسان‌ها نیز پایه اصلی را تشکیل می‌دهد (تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۴۰)؛ اما میان احتمالاتی که مفسران در قسم‌های چهارگانه ذکر کرده‌اند، با محتوای آیه از نگاه زبان‌شناسی تناسبی ندارد و آنچه آنان تاکنون ذکر کرده‌اند، در حد یک سلسله احتمالات است؛ زیرا چند تمدن بزرگ در همین سوره از آنها یاد شده است که آنان ظهور و بروز و سپس افول و غروب

نسخه‌های کتاب هدایت را به دست گرفت و روانه مردمی شد که سال‌ها اسیر طاغوتیان زمان بودند و وقت آن رسیده بود تا فرد و جامعه را به کمال خویش رساند (و فرمود: *وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ...*) (بقره/۵۱) (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۳۶ و تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، ج ۴، ص ۲۵۱) و منظور ده شب اول ذی الحجه است که به سی شب ملاقات حضرت موسی(ع) با پروردگار اضافه شد و پس از اتمام این مدت و دریافت کتاب تورات و هدایت قوم خود به یکتاپرستی، آنان همچنان گوساله را پرستش و از پیامبر خود سربیزی کردند و خداوند نیز عذاب بی‌سابقه‌ای بر آنها نازل کرد و این حادثه به دنبال همان حوادث تلخی بود که در آنها بنی اسرائیل از شر فرعونیان نجات یافتند و دوباره به بت‌پرستی بازگشتند. اضافه‌شدن این ده شب به سی شب توقف موسی(ع) در طور سبب تردید بنی اسرائیل به بازگشت موسی(ع) شد و این امر نقشه شوم سامری را تقویت کرد و آنان از توحید به شرک بازگشتند. نتیجه آنکه سوگند به لیالی عشر اشاره به این حقیقت دارد که انقلاب موسی(ع) وقتی به پیروزی کامل می‌رسد که با غیاب آن بزرگوار در ده شب اضافی صابران و شاکران موحد را از صف افراد سست‌ایمان و طالب دنیا خارج کند و این خود امتحانی بزرگ‌تر است تا اگر رهبر نهضتی از حضور در مردمش غایب شد یا از دنیا رفت، خود آن ملت به‌راحتی طعمه عده‌ای هوس‌باز دنیاطلب نشود. پس نقش محوری لیالی عشر در اینجا بسیار متناسب‌تر از تفسیرهای دیگر است.

آیه چهارم (وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ)

سوگند به تاریکی شب که در حال رفت و آمد است و این رفت و آمد دلالت‌های دیگری نیز دارد و آن این است که پدیده‌ای در حال محوشدن و پدیده‌ای در حال بروز و ظهور است. این مفهوم رفت و آمد را مفهوم محسوس می‌گیریم که دلالت عقلی نیز بر آن حاکم است؛ یعنی عالم طبیعت بروز و ظهور یا کون و فساد دارد یا به عبارت دیگر پدیده‌ای غروب می‌کند و پدیده‌ای بر می‌آید یا دسته‌ای از اشیاء تغییر حالت می‌دهند و از شکل ظاهریشان به امر دیگر تبدیل می‌شوند و این مفهوم عقلی و انتزاعی از آن امر محسوس و بدیهی استعاره می‌شود. این استعاره را استعاره شناختی گویند که در استدلال‌های عقلی و برهانی کاربرد فراوان دارد و در واقع این مفهوم‌های استعاری شناختی حد وسط برهان قرار می‌گیرند تا خواننده از دقت در آنها یا دقت در آن قسم‌ها به یک حقیقت دیگر برسد که در سوره فجر آن حقیقت عقلانی در ذیل ظهور تمدن و محو تمدن دیگر شناخته می‌شود.

مراد از شب در این آیه شب مشعر است؛ زیرا حاجیان از عرفات به مشعر می‌روند و پس از سپیده‌دم و ادای فریضه صبح قریب طلوع خورشید به منی رهسپار می‌شوند (انوار درخشان، ج ۱۸، ص ۱۲۳) یا مقصود قسم به شب است، آنگاه که پشت کند، مانند «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» یا مقصود قسم به شب است، آنگاه که بر ما روی آورد و مقصود از شب مطلق شب یا خصوص شب مزدلفه است که حجاج در اول آن شب از عرفات به مزدلفه می‌روند و در آخر آن شب و ابتدای روز از مزدلفه به منی کوچ می‌کنند (تفسیر بیان السعادة، ج ۴، ص ۲۵۲). خدای تعالی موسی (ع) را

داشته‌اند و بر برخی از آنها که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند، عذاب‌های سختی نازل شده که در سوره الحاقه به آنها اشاره شده است (سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ نَخَلٍ خَاوِيَةٍ) که در یک قوم عدد شب‌هایی که عذاب شدند، فرد و وتر و در قوم دیگر عددی که روزها عذاب شدند، متناسب با شفع و زوج است. این تناسب با افول آن تمدن‌ها متناسب‌تر است و این امری است که بر آن اصرار می‌ورزیم و مراد از شفع و وتر همان شب‌های هفتگانه یا روزهای هشت‌گانه است. به این معنی که شفع اشارت به عذاب هشت شبانه‌روز قوم عاد بوده و وتر متناسب با عذاب هفت شبانه‌روزی است که قوم ثمود به آن مبتلا شدند. حال در تأیید آنچه گفته شد، می‌گوییم که برخی مفسران این نکته را با سنجش دقیق‌تر بیان کرده و گفته‌اند: مراد از کلمه «شفع» روزهای قوم عاد و منظور از وتر شب‌های آن است (روح‌المعانی، ج ۳۰، ص ۱۲۰). چنانچه در سوره الحاقه خداوند می‌فرماید: عذابی بر قوم عاد نازل کردم که هفت روز و هشت شب ادامه داشت (سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ) (الحاقه/ ۷) و با توجه به این مطلب که در ادامه سوره از قوم عاد و نزول عذاب الهی و نابودی کامل آن قوم سخن به میان می‌آید، منظور از شفع هشت‌شب و وتر هفت‌روز متوالی بر عادیان است که عذاب الهی بر آنان نازل شد و آن قوم را به‌طور کامل به هلاکت رساند. در تفسیر نمونه نیز بدان اشاره شده است که این هفت شب و هشت روز پی در پی زندگی گسترده و با رونق این قوم عظیم را درهم کوبید، متلاشی ریشه‌کن کرد (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۳۹).

برای مدت سی شب به منظور گفتگوی با وی به درگاه خود فراخواند و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها بر آن مدت افزود و در نتیجه میقات پروردگارش چهل شب تمام شده است. اگر حساب را بر روی شب‌ها برده است نه روزها (حال آنکه در این مدت موسی روزها هم در میقات بسر برده)، این امر برای آن است که غرض از این میقات تقرب به درگاه خدا و مناجات با او است و شب‌ها اختصاص بیشتری برای این کار داشته و حواس انسان نیز جمع‌تر و نفس برای انس گرفتن آماده‌تر است، آن هم در چنین مناجاتی که در تورات آمده و حتی گفته شده، زمان وعده خداوند با موسی چهل «شب» بوده است؛ زیرا شروع هر ماه با شب است (تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۶۵) و چون حساب ایام نزد عرب با ماه است و ماه از شب آغاز می‌شود؛ بنابراین شب پایه حساب شده است. به نظر می‌رسد، منظور از سپری شدن شب تمام شدن شب‌های مناجات حضرت موسی (ع) با خداوند است.

همان‌طور که دیدیم در این سوره چهار قسم دیده می‌شود. هر کدام از اینها با محتوای سوره ارتباط دارد و مخاطب آن گروه‌هایی بودند که بیشترین حوادث تلخ تاریخ گذشته مربوط به آنهاست؛ لکن به سه گروه از آنها در آیات این سوره تصریح و از انسان‌ها به‌طور کلی اسم برده شده است. علت آن است که با تفکر در تاریخ گذشتگان و حال برای اصحاب عقل این نکته به دست می‌آید که در این قسم‌ها هشدار هوشمندانه است به فلسفه تاریخ حاکم بر بشریت همان‌طور که فرمود: (هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ). چنانچه در محتوای معنایی «حجر» دقت شود، چنین گفته می‌شود که اصحاب حجر (اصحاب عقل) خود را

پایبند سنت تاریخی می‌کنند که در گذشته اتفاقاتی اعم از خوب یا بد واقع شده و آن سنت‌ها بر زندگی بشر سایه افکنده است که اگر به آنها درست نگاه شود، الگویی فراسوی راه بشر برای رسیدن به تمدن واقعی یا رشد اجتماعی است.

این اقوامی که در این سوره نام آنها را صریحاً برده، یکی قوم عاد است که صاحب آسمان‌خراش‌های بلند بودند. دیگری قوم ثمود است که از نظر پیشرفت و صنعت قوم عاد را پشت سر گذاشته بود و به جای ساختن آسمان‌خراش از خود بلندی‌ها و کوه‌ها ساختمان‌هایی به جای گذاشتند که زیبایی‌های هنری را همراه با استحکام در خود جای داده بود. گروه سوم فرعونیان‌اند که از نظر قدرت و وسعت حکومت و آثاری که برجای گذاشتند، زبانزد تاریخ بشر بوده و هستند. گروه چهارم خود انسان است که در تمام ازمه تاریخ با رفتار و کردار خاصی که دارد، دچار مشکلات فراوان جسمی و روحی شده و برای خود قوانینی وضع کرده و اعمالی مرتکب شده که در دام هواها و هوس‌های نفسانی گرفتار آمده و جامعه‌ای را به وجود آورده که تاریخ گذشته بشر نتوانسته است در روند نگرش‌های آتی او تأثیرات مثبت گذارد. در این آیات خدای تبارک و تعالی تصریحاً انسان را به رعایت سنت‌هایی دعوت کرده است که پایبست بودن به آن سعادت و آرامش آن هم آرامش روحی می‌آفریند و او را رشد می‌دهد و هدایت میکند، تا جایی که به مقام نفس مطمئنه می‌رسد و در راه رسیدن به خداوند دو گام اساسی برمی‌دارد. یکی در راه رضایتمندی از منش خود انسان و دیگر کسب رضای خداوند که او راضی است و انسان مرضی و این راه سعادت است که جنّه

یادکردن سوگند از طرف خداوند برای با اهمیت جلوه دادن محتوای متن است، این نتیجه به دست می‌آید که خداوند در سوره فجر چند مطلب مهم را تأکید کرده است و برای همین امر سوگند می‌خورد. ضمن آنکه ثابت کردیم، بین این سوگند و آنچه اتفاق افتاده است، تناسب معنایی وجود دارد. از همه این قسم‌ها که هریک حد وسط برهانی برای اثبات حوادث اجتماعی و بروز و ظهور آنها در طول تاریخ بشریت است، چنین استدلال می‌شود که ظهور یک تمدن با فجر الهی هماهنگ و حوادث تلخ یا شیرین آنها با لیالی عشر متناسب است و بلاها و مصیبت‌های آن با شفع و وتر تناسب منطقی دارد و نیز بین این سوگندها و آن تمدن‌ها در این سوره مانند سور دیگر در قرآن تناسبی استعاری از گونه شناختی برقرار است.

کتابنامه

- The Holy Qur'an
Ibn Jouzi, Abdulrahaman Bin Ali. 1422 Lunar. (Zad-ul-masir fi ilm-ul-tafsir), Abdul-al-razzaq Almahdi. First Edition, Beirut. Dar-ul-kitab- ul-alarabi.
Ibn Manzour, Mohammad –bin-Mokram. 1414 Lunar. (Lesan-ul-arab), Third Edition, Beirut, Dar sader.
Alousi, Seyed-Mahmoud. 1415 Lunar. (Rouh-ul-maani), First Edition, Beirut. Dar-ul-kutub-ul-elmiah.
Ansary, Ibn hesham. 1404 Lunar. (Moghni-ul-labib-an-kutub-ul-aarib), First Edition, Beirut. Darul-Al-kitab- ul-alarabi.-
Bahrani, seyed-hashem. 1416 lunar. (Alborhan- fi- tafsir- ul- Quran), Tehran, Bounyad Besat.
Hoseyni, Hoseyn. 1363, (Tafsir-Esna-ashary), First Edition, Tehran, Enteshrat-Mighat.
Hoseyni- Hamedani. 1404 lunar. (Anvar-Derakhshan), First Edition, Tehran,

اللقاء را برای انسانیت انسان رقم می‌زند و به همین دلیل است که سوگند چهارم نیز با جریان‌های تمدنی کل انسان‌ها از آغاز خلقت آدم تاکنون تناسب شگرفی در پی خواهد داشت.

نتیجه

قسم عبارت است از ایجاد ارتباطی خاص بین خبر و یا انشاء و بین چیز دیگری که دارای شرافت و منزلت است. بهطوری که بر حسب این قرارداد، بطلان و دروغ بودن انشا یا خبر مستلزم بطلان آن چیز باشد و چون آن چیز در نظر صاحب قرارداد دارای جایگاهی ویژه است و هیچگاه راضی به اهانت به آن نیست. به این دلیل فهمیده می‌شود که در خبری که داده، راستگو است و در تصمیمی که گرفته پایدار است. پس قسم در اینگونه امور تأکیدی بالغ است. سوگند از رسومی است که در تمامی زبان‌ها متداول و رایج است و مختص به یک زبان و از مخترعات یک نسل نیست و حیات اجتماعی انسان وی را به آن هدایت کرده است؛ زیرا انسان در بعضی مواقع می‌فهمد که چاره‌ای جز توسل به سوگند و استفاده از آن ندارد و گاهی در مجتمعات انسانی به منظور دفع تهمت و دروغ و یا تسکین نفس و تأیید خبر به آن متوسل می‌شوند. آغازشدن سوره‌ها با اسلوب قسم نیز نشان از بیان امری مهم نزد خداوند است که برای تأکید آن اسلوب قسم را برگزیده است و مقسم به در اینگونه سوره‌ها با محتوای همان سوره ارتباط و تناسب معنایی دارند.

با توجه به اینکه در هر سوره‌ای که خداوند تبارک و تعالی سوگند یاد کرده است، ثابت کردیم سوگند با محتوای سوره ارتباط دارد و از طرف دیگر

- Javame-ul-Jame), First Edition, Tehran.
- Tabarsi, Fazl-Ibn-Hasan. 1372. (Majma-ul-Bayan-Fi-Tafsir-ul-Quran, Third Edition, Tehran.
- Arousi, Abd-Ali-Ibn-Jomeh. 1415 Lunar. (Tafsir-Nour-ul-Qouran), Fourth Edition, Qom, Esmaeilian.
- Amid, Hasan. 1363. (Farhangh-Amid), Tehran, Amir-Kabir.
- Farahidi, Khalil-Ibn-Ahmad. 1410 Lunar. (Aleain), Secend Edition, Qom, Hejrat.
- Ghorashi, Seyed-Ali-Akbar. 1371. (Ghamous-ul-Quran), Sixth Edition, Tehran, Dar-ul-Kutub-al-Eslamieah.
- Qomi, Ali-Ibn-Ebrahim. 1367. (Tafsir-Qosi), Fourth Edition, Qom, Dar-ul-Ketab.
- Qomi, Mohammad-Ibn-Mohammad-Reza. 1368. (Tafsir-Kanz-ul-Daghaiegh-va-Bahr-ul-Gharayeb), First Edition, Tehran.
- Kashani, Fath-Allah. 1336. (Tafsir-Manhaj-ul-Sadeghin-Fi-Elzam-ul-MokhaleFien) Tehran.
- Gonabadi, Soltan-Mohammad. 1408 Lunar. (Tafsir-Bayan-ul-saadat-Fi-Maghamat-ul-Ebadat), second Edition, Beirut.
- Makarem, Naser. 1374, (Tafsir-Nemouneh), First Edition, Tehran.
- Moién, Mohammad. 1350. (Farhakgh-Moién), Tehran, Amir-Kabir.
- Kitab-foroushi-lotfi.
- Hoseyni-Ostour-Abadi. 1412 lunar. (Taavil-ul-Ayat-ul-zaherat), First Edition, Qom.
- Ragheb-esfahani, hoseyn-Ibn-Mohamad. 1412 Lunar. (Al-Mofradat-fi-gharib-ul-Quran) First Edition, Darul-Al-Elm, Aldarul- ul-Shamiyah.
- Zarkeshi-Badr-ul-Din. 1408 Lunar. (Al-Bourhan-fi-oloum-ul-Quran), Mostafa-Abd-ul-ghader-Ata, First Edition, Beirut, Dar-ul-Fekr.
- Sabzevari-Najafi, Mohammah-Ibn- Habib-Allah. 1419 Lunar. (Ershad-ul-Azhan-ela-Tafsir-Al- Quran), First Edition, Beirut, Dar-ul-Taarouf.
- Sour-Abadi, Atigh-Ibn-Mohammad. 1380. (Tafsir-Sour-Abadi), Ali-Akbar-Saiedi, First Edition, Tehran, Nashr-Nou.
- Sybevayh, Amr-Ibn-Osman. 1977. (Alketab), Abd-ul-Salam-Haroun, Alghahereh,
- Soyouti, Jalal-ul-Din. 1404 Lunar. (Aldour-ul-Mansour-fi-Tafsir-ul-Maasour), Qom, Ketab-Khaneh-Marashi-Najafi.
- Shazeli, Seyed-Ibn-Ghotb-Ibn-Ebrahiem. 1412 Lunar. (Fi-zelal-ul-Quran), seventeenth Edition, Beirut-Ghahereh, Dar-ul-shorough.
- Shoukani, Mohammad-Ibn-Ali. 1414 Lunar. (Fath-ul-Ghadir), First Edition, Beirut, Dar-Ibn-Kasir.
- Tabatabaie, Seyed-Mohammad-Hoseyn. 1417 Lunar. (Al-Mizan-Fi-Tafsir-ul-Quran), Fifth Edition, Qom.
- Tabarsi, Fazl-Ibn-Hasan. 1377. (Tafsir-